الاولى

مناجات التائبين بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

اِلهى اَلبَسَتْنِى الخَطايا ثَوْبَ مَذَلَّتى وَجَلَّلَنِى التَّباعُدُ مِنْكَ

ای خدای من پوشانیده مرا خطاهای جامه خواری من / و فرا گرفته مرا دوری از تو

خيانتى

لِباسَ مَسْكَنَتى وَاَماتَ قَلْبى عَظيمُ جِنايَتى فَاَحْيِهِ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ

لباس پریشانی من / و میرانیده دل مرا گناه بزرگ من / پس زنده کن او را بتوبه از خود

يا اَمَلى وَبُغْيَتى وَيا سُؤْلى وَمُنْيَتى فَوَعِزَّتِكَ وَجَلالِكَ ما

ای امید من و حاجت من / و ای خواسته من و آرزوی من / پس قسم بعزت و جلال تو که

اَجِدُ لِذُنُوبى سِواكَ غافِراً وَلا اَرى لِكَسْرى غَيْرَكَ جابِراً وَقَدْ

نمی یابم برای گناهان خود غیر تو بخشنده / و نمی بینم از برای شکستگی خود غیر از تو جبر کننده

وعنوت

خَضَعْتُ بِالْاِنابَةِ اِلَيْكَ وَعَنَوْتُ بِالْاِسْتِكانَةِ لَدَيْكَ فَاِنْ

و تحقیق فروتنی کردم بتوبه بسوی تو / و تضرع و زاری کرده ام نزد تو / پس اگر

عن

طَرَدْتَنى مِنْ بابِكَ فَبِمَنْ اَلُوذُ وَاِنْ رَدَدْتَنى عَنْ جَنابِكَ فَبِمَنْ

برانی مرا از در خود / بکه التجا برم / و اگر برگردانی مرا از جناب خود / پس بکه

اَعُوذُ فَوا اَسَفا مِنْ خَجْلَتى وَافْتِضاحى وَوا لَهْفا مِنْ سُوءِ عَمَلى

پناه برم افسوس از خجلت من و رسوائی من و حسرت از بدی عمل من

وَاجْتِراحي أَسْئَلُكَ يا غافِرَ الذَّنْبِ الْكَبيرِ وَيا جابِرَ الْعَظْمِ

و کبر من سؤال میکنم ترا ای بخشنده گناه بزرگ و ای اصلاح کننده استخوان

الْكَسيرِ أَنْ تَهَبَ لي مُوبِقاتِ الْجَرآئِرِ وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فاضِحاتِ السَّرآئِرِ

شکسته اینکه ببخشی مرا گناهان هلاک کننده و بپوشی بر من رسوا کننده های نهانها را

وَلا تُخْلِني تحرمني في مَشْهَدِ الْقِيامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ (عَفْرِكَ) وَمَغْفِرَتِكَ

و خالی مکن مرا در محل حاضر قیامت از سردی آمرزش خود و مغفرت خود

وَلا تُعْرِني مِنْ جَميلِ صَفْحِكَ وَسَتْرِكَ اِلٰهي ظَلِّلْ عَلى ذُنُوبي

و عریان مکن مرا از نیکو درگذشتن خود و پوشیدن خود ای خداوند سایه انداز بر گناهان من

غَمامَ رَحْمَتِكَ وَاَرْسِلْ عَلى عُيُوبي سَحابَ رَأْفَتِكَ اِلٰهي هَلْ يَرْجِعُ

ابر رحمت خود و بفرست بر عیبهای من ابرهای مهربانی خود خداوند آیا برمیگردد

الْعَبْدُ الْآبِقُ اِلّا اِلى مَوْلٰهُ اَمْ هَلْ يُجيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ اَحَدٌ

بنده گریخته مگر بسوی مولای خود و آیا پناه میدهد او را از قهر مولای خود دیگری

سِواهُ اِلٰهي اِنْ كانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَاِنّي وَعِزَّتِكَ

غیر مولایش ای خداوند اگر پشیمانی بر گناه باشد توبه پس بدرستیکه من قسم بعزت تو

مِنَ النّادِمينَ وَاِنْ كانَ الْاِسْتِغْفارُ مِنَ الْخَطيئَةِ حِطَّةً فَاِنّي

از پشیمانانم
که از پشیمانی ...
و اگر بوده باشد طلب آمرزش
از گناه آن فرو داشتن
پس بدرستیکه من

لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَكَ الْمُعْتِبِينَ حَتَّى تَرْضَى اِلٰهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تُبْ

از برای تو از مستغفرینم از برای تست رضاجویی تا درگذری ای خداوند من بقدرتیکه داری بر من توفیق توبه ده

عَلَيَّ وَبِحِلْمِكَ عَنِّي اعْفُ عَنِّي وَبِعِلْمِكَ بِي ارْفُقْ بِي اِلٰهِي اَنْتَ الَّذِي

و بحلمی که داری بر من بخشش بر من و درگذر از من و بعلمی که داری بمن مدارا کن ای خداوند من تو آن کسی که توبه را

فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا اِلَى عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ فَقُلْتَ تُوبُوا اِلَى اللّٰهِ

باز کرده از برای بندهای خود دری بسوی عفو خود که نام نهاده او را توبه پس گفته که توبه کنید بسوی خدا

تَوْبَةً نَصُوحًا فَمَا عُذْرُ مَنْ اَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ اِلٰهِي

توبه خالص پس چیست عذر کسیکه غافل شد از درآمدن آن در پس از گشودن آن ای خداوند من

اِنْ كَانَ قَبُحَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ اِلٰهِي مَا اَنَا

اگر بد است گناه زشت از بنده تو پس هر آینه نیکوست عفو از نزد تو ای خداوند من نیستم

بِاَوَّلِ مَنْ عَصَاكَ فَتُبْتَ عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجُدْتَ عَلَيْهِ

اول کسیکه گناه کرده تو را پس توفیق توبه داده او را و قصد کرده بمرحمت تو پس جود کرده باشی بر او

يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ يَا عَظِيمَ الْبِرِّ يَا عَلِيمًا بِمَا فِي السِّرِّ

ای اجابت کننده مضطر ای برطرف کننده ضرر ای بزرگ احسان ای دانا بر آنچه نهان است

يَا جَمِيلَ السِّتْرِ اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ اِلَيْكَ وَتَوَسَّلْتُ

ای ستر کننده نیکو شفاعت جسته ام بجود تو و کرم تو بسوی تو و متوسل شده ام

الیک

در رحمتت

الیک بمنانک و رحمتک لدیک فاستجب دعائی و لا تخیب

بسوی تو بمنتهای تو و رحم تو نزد تو پس اجابت کن دعای مرا و نا امید مکن

فیک رجائی و تقبل توبتی و کفر خطیئتی بمنک و رحمتک

در عفوت امید مرا و قبول کن توبه مرا و ساقط کن خطاهای مرا بمنت عفوت و رحمت عفو

یا ارحم مناجات بسم الله الرحمن الرحیم الشاکین الراحمین

ای رحم کننده ترین بنام خدای بخشنده مهربان رحم کنندگان

الهی الیک اشکو نفسا بالسوء امارة و الی الخطیئة مبادرة

ای خدای من بسوی تو شکوه میکنم نفسی را بسیار امرش و بسوی خطاهای پیشی گیرنده

و بمعاصیک مولعة و لسخطک متعرضة تسلک بی مسالک

و بمعاصی کردن بر تو را علاقه حریص و بقهر تو که مورد میشود میبرد مرا راههای

المهالک و تجعلنی عندک اهون هالک کثیرة العلل طویلة

هلاکت و میگرداند مرا نزد تو خوارترین هلاک شده بسیار علتهای دراز

الامل ان مسها الشر تجزع و ان مسها الخیر تمنع میالة الی

آرزو اگر برسد باو شر جزع میکند و اگر برسد خیر منع میکند میل باو دارد بسوی

اللعب و اللهو مملوءة بالغفلة و السهو تسرع بی الی الحوبة

بازیها
بزرگ از غفلت
و سهو و شتاب کننده
را بسوی
هلاکت

وتسوفني بالتوبة الهي اشكوا اليك عدوا يضلني وشيا[نا]

وتاخیر می اندازد بتوبه   خدایا من شکوه میکنم بسوی تو از دشمنی که گمراه میکند مرا و شیطانیکه

يغويني قد ملأ بالوسواس صدري واحاطت هواجسه

بیراه میکند مرا بتحقیق پر کرده است از وسواس سینه مرا   و دور گرفته هواهای او

بقلبي يعاضد لي الهوى ويزين لي حب الدنيا ويحول بيني

دل مرا   تو نسبه برای من خواهش مرا   و زینت میدهد از برای من دوستی دنیا را و حایل میکند میان من

وبين الطاعة والزلفى الهي اليك اشكوا قلبا قاسيا مع

و میان طاعت و نزدیکی و توفیق ترا   خدایا من بسوی تو شکایت میکنم دل را سخت با

الوسواس منقلبا بالرين والطبع متلبسا وعينا عن البكاء

وسوسه   گردیده و غلط بچرک و زنگ و در پوشیده و چشمی که از گریه

يسوءها   من خوفك جامدة والى ما يسرها طامحة الهي لا حول لي

از خوف تو   خشک است   و بسوی آنچه خوشحال کند او را بلند   خدایا من نیست حرکتی مرا

لا قوة الا بقدرتك ولا نجاة لي من مكاره الدنيا الا بعصمتك

و نیست قوه مرا مگر بقدرت تو   و نیست نجات از برای من از ناخوشی دنیا مگر بنگاهداری تو

فاسئلك ببلاغة حكمتك ونفاذ مشيتك ان لا تجعلني لغير

پس سؤال میکنم ترا برسیدن حکمت تو و درگذرانیدن مشیت ترا و زبرای من

جودك

للبلاء — جودك متعرضا ولا تصيرني للفتن غرضا وكن لي على الأعداء

جو خود را متعرض شونده ونگردان مرا از برای فتنه ها نشانه وباش از برای من بر دشمنان

عن — ناصرا وعلى المخازي والعيوب ساترا ومن البلايا واقيا ومن

یاری کننده وبر رسوائیها وعیب پوشنده واز بلاها نگاهدارنده واز

المعاصي عاصما برءفتك ورحمتك يا ارحم الراحمين

گناهها بازدارنده بمهربانی خود ورحمت خود ای ارحم رحم کنندگان

الثالث — مناجات بسم الله الرحمن الرحيم الخائفين

بنام خدای بخشنده مهربان

الهي أتراك بعد الايمان بك تعذبني أم بعد حبي اياك تبعدني

خدای من آیا ترا می بینی بعد از ایمان بتو که عذاب کنی مرا یا بعد از دوستی من بتو دور گردانی مرا

أم مع رجائي لرحمتك وصفحك تحرمني أم مع استجارتي بعفوك

آیا با امید من مر رحمت ترا ودرگذشتن ترا محروم میگردانی مرا یا با پناه آوردن من به بخشش تو

تسلمني حاشا لوجهك الكريم أن تخيبني ليت شعري أللشقاء

فرو میگذاری مرا حاشا مر ذات کریم ترا که نومید کنی مرا کاش میدانستم آیا از برای بدبختی

ولدتني أمي أم للعناء ربتني فليتها لم تلدني ولم تربني وليتني

مرا مادر زائیده یا از برای رنج پرورده پس کاش نزائیده بود ونپرورده بود وکاش مرا

عَلِمْتُ أَنِّي مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي وَبِقُرْبِكَ وَجِوَارِكَ خَصَصْتَنِي

می‌دانستم که آیا از اهل سعادت گردانیده و بنزدیکی خود و قرب خود خصوص داده

فَتَقَرُّ بِذَلِكَ عَيْنِي وَتَطْمَئِنُّ لَهُ نَفْسِي إِلَهِي هَلْ تُسَوِّدُ وُجُوهاً

پس روشن شود بآن چشم من و آرام گیرد از برای او دل من خداوندا آیا سیاه میکنی رویها

خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعَظَمَتِكَ أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَةً نَطَقَتْ بِالثَّنَاءِ عَلَى

که بر زمین افتاده سجده کننده از برای عظمت تو یا گنگ میکنی زبانها را که گویا اند به ثنا و حمد بر

مَجْدِكَ وَجَلاَلَتِكَ أَوْ تَطْبَعُ عَلَى قُلُوبٍ انْطَوَتْ عَلَى مَحَبَّتِكَ

لك

شرف تو و جلال تو یا مهر میکنی بر دلها که پیچیده اند بر دوستی تو

أَوْ تُصِمُّ أَسْمَاعاً تَلَذَّذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ أَوْ تَغُلُّ أَكُفّاً

یا کر میکنی گوشها را که لذت یافته به شنیدن ذکر تو در خواهش تو یا می‌بندی دستها را که

رَفَعَتْهَا الآمَالُ إِلَيْكَ رَجَاءَ رَأْفَتِكَ أَوْ تُعَاقِبُ أَبْدَاناً عَمِلَتْ بطاعتك

بلند کرده اند آرزوها بسوی تو آرزومندی مهربانی تو یا عقاب میکنی بدنها را که کرده اند بندگی تو

حَتَّى نَحِلَتْ فِي مُجَاهَدَتِكَ أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلاً سَعَتْ فِي عِبَادَتِكَ إِلَهِي

تا آنکه لاغر شده اند در سعی در راه تو یا عذاب میکنی پاها را که سعی کرده در بندگی تو خداوندا

لاَ تُغْلِقْ عَلَى مُوَحِّدِيكَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَلاَ تَحْجُبْ مُشْتَاقِيكَ

مبند
بر اقرار کنندگان
یگانگی تو
درهای رحمت خود را
و محجوب مساز از
مشتاقان
خود

عن النظر

عن النظر الی جمیل رؤیتك الهی نفس اعززتها بتوحیدك

از دیدن نیکوی دیدار جمال خود خدای من نفسی که عزیز کرده‌ای او را به توحید تو

کیف تذلها بمهانة هجرانك وضمیر انعقد علی مودتك کیف تحرقه

چگونه ذلیل خواری کنی او را به اندوه دوری خود و ضمیری که بسته شده است بر دوستی خود چگونه بسوزانی او را

بحرارة نیرانك الهی اجرنی من الیم غضبك وعظیم سخطك یا حنان — نارك

به گرمی آتش خود خدای من پناه ده مرا از درد قهر خود و بزرگ خشم خود ای مهربان

یا منان یا رحیم یا رحمن یا جبار یا قهار یا غفار یا ستار نجنی برحمتك

ای بسیار نعمت دهنده ای رحیم ای بخشنده ای صاحب قهر ای قهر کننده ای آمرزنده ای پوشنده عیب رهایی ده مرا به رحمت خود

من عذاب النار وفضیحة العار اذا امتاز الاخیار من الاشرار

از عذاب آتش و رسوایی ننگ وقتی که جدا شوند نیکان از بدان

وحالت الاحوال وهالت الاهوال وقرب المحسنون وبعد المسیئون

و تغییر دهد احوالها و هول کند هولها و نزدیک شوند نیکوکاران و دور شوند بدکاران

ووفیت کل نفس ما کسبت وهم لا یظلمون — عملت

و جزا داده شود هر نفسی به آنچه کرده است و ایشان ظلم کرده نشوند

مناجات بسم الله الرحمن الرحیم الراجین — الرابعة

بنام خدای بخشنده مهربان

يا من اذا سأله عبد اعطاه وادناه واذا جاهره بالعصيان

ای کسی که هرگاه سؤال کند او را بنده می‌بخشد او را و نزدیک می‌کند او را و هرگاه آشکارا کند او را گناه

واذا امّل ما عنده بلّغه مناه واذا اقبل عليه قرّبه

ستر عليه وغطّاه واذا توكّل عليه احسبه وكفاه الهي

می‌پوشد بر او و پنهان کند و هرگاه اعتماد کند بر او بس است او را و کفایت کند او را خدای من کیست

من الذي نزل بك ملتمسا قراك فما قريته ومن الذي اناخ

که فرود آمد به تو طلب کننده مهمانی تو پس مهمانی نکنی او را و کیست که خوابانید شتر را

ببابك مرتجيا نداك فما اوليته الهي أيحسن ان ارجع عن بابك

به در تو امیدوار بخشش تو پس عطا نکنی او را خدای من آیا نیکوست اینکه برگردم از در تو

بالخيبة مصروفا ولست اعرف سواك مولى بالاحسان موصوفا

به نومیدی گردانیده و حال آنکه نشناسم غیر ترا صاحبی که به احسان صفت کرده شده

الهي كيف ارجو غيرك والخير كله بيدك وكيف اؤمّل

خدای من چگونه امید دارم غیر ترا و حال آنکه همه خوبی به دست تست و چگونه آرزو کنم

سواك والخلق والامر لك الهي أقطع رجائي منك وقد

غیر ترا و حال آنکه عالم خلق و ملکوت از برای تست خدای من آیا ببرم امید خود را از تو و حال آنکه بخشش کرده

اوليتني ما لم اسأله من فضلك ام كيف تفقرني الى مثلي وانا

سؤال نکرده ام از فضل تو و آیا چگونه محتاج می‌کنی مرا به مثل خود و من

اعتصم

بنقمته

اعتصم بحبلك يا من سعد برحمته القاصدون ولم يشق

دست میزنم بریسمان تو ای کسیکه نیکبخت شد برحمت او قصد کنندگان و بدبخت نشد بعذاب او

المستغفرون الهی کیف انساک ولم تزل ذاکری وکیف

طلب آمرزش کنندگان خدایا چگونه فراموش کنم ترا و حال آنکه زایل نبود ذکر تو مرا وچگونه

الهو عنک وانت مراقبی الهی بذیل کرمک اعلقت یدی

غافل شوم از تو و حال آنکه حفظ کننده مرا خدایا بدامن کرم تو آویختم دست من

ولنیل عطایاک بسطت املی فاخلصنی بخالصة توحیدک

و برای رسیدن بخشش های تو باز و پهن کردم امید خود پس خالص کن مرا بخلوص توحید خود

واجعلنی من صفوة عبیدک یا من کل هارب الیه

و بگردان مرا از برگزیدگان بندگان خود ای کسیکه هر گریزنده بسوی او

یلتجئ وکل طالب ایاه یرتجی یا خیر مرجو ویا اکرم مدعو

ملتجی است و هر طلب کننده او را امیدوار است ای بهترین امید و ای گرامی ترین خوانده شده

ویا من لا یرد سائله ولا یخیب امله یا من بابه مفتوح

و ای کسیکه بر نگرداند سائل خود را و ناامید نکند آرزودار خود را ای کسیکه در او باز است

لداعیه وحجابه مرفوع لراجیه اسئلک بکرمک ان تمن

از برای خوانندگان خود و پرده او برداشته است از برای امیدوار خود سؤال میکنم از تو بکرم تو اینکه منت

عَلَيَّ مِنْ عَطَائِكَ بِمَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنِي وَمِنْ رَجَائِكَ بِمَا تَطْمَئِنُّ بِهِ

نور بمن از بخشش خود بچیزی که سرد شود باو چشم من وازرجاء تو بچیزی که آرام گیرد باو

نَفْسِي وَمِنَ الْيَقِينِ بِمَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيَّ مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا وَتَجْلُو

نفسم وازیقین بچیزی که آسان شود باو بر من صدمات دنیا وبپرداز

بِهِ عَنْ بَصِيرَتِي غَشَوَاتِ الْعَمَى بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بسبب او از بینائی من پرده‌های کوری را برحمت خود ای رحم دارنده ترین رحم دارندگان

مناجات بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الرَّاغِبِينَ وهي الخامسة

بنام خدای بخشنده مهربان

اِلٰهِي اِنْ كَانَ قَدْ قَلَّ زَادِي فِي الْمَسِيرِ اِلَيْكَ فَلَقَدْ حَسُنَ ظَنِّي

المسير اليك

خدای من اگر بوده بتحقیق کم توشهٔ من در آمدن بسوی تو پس بتحقیق نیکو شد ظن من

بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَاِنْ كَانَ جُرْمِي قَدْ اَخَافَنِي مِنْ عُقُوبَتِكَ فَاِنَّ

باعتماد بر تو و اگر گناه من بتحقیق ترسانیده مرا از عذاب تو پس بتحقیق

رَجَائِي قَدْ اَشْعَرَنِي بِالْاَمْنِ مِنْ نِقْمَتِكَ وَاِنْ كَانَ ذَنْبِي قَدْ

امید من بتحقیق فهمانیده است مرا با ایمنی از دردناک تو و اگر بوده گناه من

عَرَّضَنِي لِعِقَابِكَ فَقَدْ اٰذَنَنِي حُسْنُ ثِقَتِي بِثَوَابِكَ وَاِنْ

آذرني وآذنني حسن ثقتي

در آورده مرا از برای عقوبت پس آگاه کرده نیکوئی اعتماد من بثواب تو و اگر

بيقين

يمنعني أنا منّي الغفلة عن الاستعداد للقائك فقد نبّهني

بعد من بخواب کرده غفلت از تهیه از برای وصال و دیدن تو پس حق آگاه کرده مرا

المعرفة بكرمك وآلائك وإن كان أوحش ما بيني وبينك

شناختن کرم تو و نعمتهای تو و اگر بوحشت انداخته میان من و

أسألك بسبحات

بينك فرط العصيان والطغيان فقد آنسني بشرى الغفران والرضوان

فرط

تو [illegible] و گمراهی پس بتحقیق انس داده مرا بشارت آمرزش

والرضوان [illegible] بسبحات وجهك وبأنوار قدسك و

و خوشنودی سؤال میکنم از تو بزرگی ذات خود و بنورهای پاکیزه خود و

أبتهل إليك بعواطف رحمتك ولطائف برّك أن تحقق

زاری بسوی تو بمهربانی رحمت تو و لطفهای نیکوئی تو اینکه راست گردانی

نعما

ظنّي بما أؤمّله من جزيل إكرامك وجميل إنعامك في القربى

گمان مرا بچیزیکه آرزو میکنم او را از دهش کرامت تو و حسن نعمت تو و در نزدیکی

منك والزلفى لديك والتمتّع بالنظر إليك وها أنا متعرّض

تو و منزلت نزد تو و بهره یافتن بنگاه کردن بسوی تو و اینک من خود را در معرض آورده‌ام

بوی رحمت تو و مهربانی تو و طلب کننده‌ام باران کرم تو را و لطف ترا

لنفحات روحك وعطفك ومنتجع غيث جودك ولطفك

فارٌّ من سخطك الى رضاك وهاربٌ منك اليك راجٍ احسن
گریزنده‌ام از قهر تو بسوی رضای تو و گریزنده‌ام از تو بسوی تو امیدوارم بهتر
ما لديك معوّل على مواهبك مفتقرٌ الى رعايتك الهي
چیزی که نزد تست اعتماد دارنده‌ام بر بخشش‌های تو محتاجم بسوی مراعات تو خدایا
ما بدأت به من فضلك فتممه وما وهبت الىّ من كرمك
چیزی که ابتدا کرده‌ای بآن از فضل خود پس تمام کن آنرا و چیزی که بخشیده‌ای بسوی من از کرم خود
فلا تسلبه وما سترته على بحلمك فلا تهتكه وما علمته
پس سلب مکن آنرا و چیزی که پوشیده‌ای بر من بحلم خود پس پاره مکن آنرا و چیزی که دانسته
من قبيح فعلي فاغفره الهي استشفعت بك اليك واستجرت
از بدی کردار من پس بیامرز آنرا خدایا شفاعت آورده‌ام بتو بسوی تو و پناه آورده‌ام
بك منك اتيتك طامعاً في احسانك راغباً في امتنانك مستسقياً
بتو از تو آمده‌ام طمع کننده در احسان تو رغبت کننده در منت تو آب جوینده
وابل طولك مستمطراً غمام فضلك طالباً مرضاتك قاصداً
باران سخت نعمت تو باران جوینده ابر فضل تو طالب رضای تو قصد کننده
جنابك وارداً شريعة رفدك ملتمساً سني الخيرات من عندك

عندک — نزد
رعایتک
قبیح — بد
ز درگاه تو وارد شونده شریعت عطای تو جوینده بلندی خیرات از نزد تو

وارداً

وافداً الى حضرة جمالك مريداً وجهك طارقاً بابك

چون گرسنه سپس نزدیک جمال تو اراده کننده ذات تو کوبنده در تو بفروتنی

لعظمتك وجلالك فافعل بما انت اهله من المغفرة و

بعظمت بزرگی و جلال تو پس بکن بمن چیزیرا که تو سزاواری از آمرزیدن و

الرحمة ولا تفعل بي ما انا اهله من العذاب والنقمة برحمتك

رحمت و مکن بمن چیزیرا که من سزاوارم از عذاب و انتقام برحمت تو

يا ارحم الراحمين

ای رحم دارنده

السادسة مناجات الشاكرين بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

الهي اذهلني عن اقامة شكرك تتابع طولك واعجزني عن احصاء

خدایا غافل کرده مرا از بجا آوردن شکر تو پی در پی آمدن نعمت تو و عاجز کرده مرا از شمردن

ثنائك فيض فضلك وشغلني عن ذكر محامدك ترادف عوائدك

ثنای تو سیلان فضل تو مشغول کرده مرا از یاد آوری حمد تو مرادف صلهای تو

واعياني عن نشر عوارفك توالي اياديك وهذا مقام من

و عاجز کرده مرا از پهن کردن شناسائی تو پی در پی رسیدن نعمتهای تو و این مقام کسی است

اعترف بسبوغ النعماء وقابلها بالتقصير وشهد على نفسه

شکر که اعتراف کرده بکمال نعمتهای تو و در مقابل او اعتراف بتقصیر و شهادت بر نفس خود

بِالْإِهْمَالِ وَالتَّضْيِيعِ وَأَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ الْبَرُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا

بعمل نکردن و ضایع شدن و تو مهربان و رحیم نکوکننده کریمی که نومید نه

يُخَيِّبُ سَائِلَهُ وَلَا رَجَاهُ قَاصِدِيهِ وَلَا يُطْرَدُ عَنْ فِنَائِهِ آمِلِيهِ

نومید نکند سائل خود را و نه امیدواری کسی قاصد خود و نرانید از درگاه خود آرزومندان

بِسَاحَتِكَ تُحَطُّ رِحَالُ الرَّاجِينَ وَبِعَرْصَتِكَ تَقِفُ آمَالُ الْمُسْتَرْفِدِينَ

بعرصه تو فرود آید بارهای امیدواران و بدرگاه تو ایستد امید بار امیدواران

فَلَا تُقَابِلْ آمَالَنَا بِالتَّخْيِيبِ وَالْإِيَاسِ وَلَا تُلْبِسْنَا سِرْبَالَ الْقُنُوطِ

پس در برابر مسپار آرزوهای ما بنومیدی و یاس و مپوشان ما را جامه حرمان

وَالْإِبْلَاسِ إِلٰهِي تَصَاغَرَ عِنْدَ تَعَاظُمِ آلَائِكَ شُكْرِي وَتَضَاءَلَ

و حیرت خدای من کوچک است نزد بزرگی نعمتهای تو شکر من و حقیر شد

فِي جَنْبِ إِكْرَامِكَ إِيَّايَ ثَنَائِي وَنَشْرِي جَلَّلَتْنِي نِعَمُكَ مِنْ

در جنب کرم تو مرا ستایش من و پراکنده کردن من بپوشانید مرا نعمتهای تو

أَنْوَارِ الْإِيمَانِ حُلَلًا وَضَرَبَتْ عَلَيَّ لَطَائِفُ بِرِّكَ مِنَ الْعِزِّ كِلَلًا

از نور ایمان جامه‌ها و زدند بر من لطفهای نیکوئی تو از عزت سراپرده‌ها

وَقَلَّدَتْنِي مِنَنُكَ قَلَائِدَ لَا تُحَلُّ وَطَوَّقَتْنِي أَطْوَاقًا لَا تُفَلُّ

جَمَّةٌ ضَعُفَ لِسانی عَنْ اِحْصائِها وَنَعْماؤُكَ كَثیرَةٌ قَصُرَ فَهْمی

بسیار است ضعیف است زبان من از شمردن او   و نعمت های تو بسیار است کوتاه است فهم من

عَنْ اِدْراكِها فَضْلاً عَنِ اسْتِقْصائِها فَكَیْفَ لی بِتَحْصیلِ الشُّكْرِ

از ادراک او   از جهت چه جای بغایت رسانیدن او پس چگونه بود مرا تحصیل شکر

وَشُكْری اِیّاكَ یَفْتَقِرُ اِلى شُكْرٍ فَكُلَّما قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ

و شکر من ترا محتاج است به شکر پس هر چند که گفتم از برای تو حمد واجب شد

عَلَیَّ لِذلِكَ اَنْ اَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ اِلهی فَكَما غَذَّیْتَنا بِلُطْفِكَ وَرَبَّیْتَنا

بر من از برای این که بگویم ترا حمد   خدای من پس چنانکه غذا داده ای ما را بلطف خود و تربیت کرده

بِصُنْعِكَ فَتَمِّمْ عَلَیْنا سَوابِغَ النِّعَمِ وَادْفَعْ عَنّا مَكارِهَ النِّقَمِ

بصنع خویش تمام کن بر ما کمال نعمت های را و دفع کن از ما خشونت دردها را

وَآتِنا مِنْ حُظُوظِ الدّارَیْنِ اَرْفَعَها وَاَجَلَّها عاجِلاً وَآجِلاً

و بده ما را از بهره های دو دنیا بلندترینها را و بزرگترینها را در دنیا و آخرت

وَلَكَ الْحَمْدُ عَلى حُسْنِ بَلائِكَ وَسُبُوغِ نَعْمائِكَ حَمْداً یُوافِقُ

و برای تست حمد بر نیکی عطای تو و کمال نعمت های تو حمدی که موافق باشد

رِضاكَ وَیَمْتَری الْعَظیمَ مِنْ بِرِّكَ وَنَداكَ یا عَظیمُ یا كَریمُ بِرَحْمَتِكَ

رضای ترا و مرور کند بزرگ احسان ترا ...

السابعة عشر

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
المُنَاجَاتُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ المُطِيعِينَ

إِلٰهِي أَلْهِمْنَا طَاعَتَكَ وَجَنِّبْنَا مَعَاصِيَكَ وَيَسِّرْ لَنَا بُلُوغَ مَا

نَتَمَنَّى مِنِ ابْتِغَاءِ رِضْوَانِكَ وَأَحْلِلْنَا بُحْبُوحَةَ جِنَانِكَ وَاقْشَعْ

عَنْ بَصَائِرِنَا سَحَابَ الِارْتِيَابِ وَاكْشِفْ عَنْ قُلُوبِنَا أَغْشِيَةَ المِرْيَةِ

وَالحِجَابِ وَأَزْهِقِ البَاطِلَ عَنْ ضَمَائِرِنَا وَأَثْبِتِ الحَقَّ فِي سَرَائِرِنَا

فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَالظُّنُونَ لَوَاقِحُ الفِتَنِ وَمُكَدِّرَةٌ لِصَفْوِ المَنَائِحِ

وَالمِنَنِ اللّٰهُمَّ احْمِلْنَا فِي سُفُنِ نَجَاتِكَ وَمَتِّعْنَا بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ

وَأَوْرِدْنَا حِيَاضَ حُبِّكَ وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ وُدِّكَ وَقُرْبِكَ وَاجْعَلْ

جهاد نا مك وهمّتنا في طاعتك واخلص نيّاتنا في معاملتك

جهد ما را در خدمتت وقصد ما را در طاعت خود وخالص کن نیتهای ما را در معامله خود

فانّا بك ولك ولا وسيلة لنا اليك الّا انت الهي اجعلني من

پس بدرستیکه ما بتو و برای تو ایم ونیست وسیله برای ما بسوی تو مگر تو خدای من بگردان مرا از

المصطفين الاخيار والحقني بالصالحين الابرار السابقين

برگزیدگان خیاران وملحق کن مرا بصالحین نیکوکاران پیشینیان

الى المكرمات السارعين في الخيرات العاملين للباقيات

بکرامتها شتابندگان در خیرها عمل کنندگان برای باقیات

الصالحات الساعين الى رفيع الدرجات انّك على كلّ

صالحات سعی کنندگان بسوی بلند درجه‌ها بدرستیکه تو بر هر چیز

شيء قدير وبالاجابة جدير برحمتك يا ارحم الراحمين

قدرت داری وباجابت سزاواری برحمت خود ای ارحم الراحمین

الثامنة

مناجات المريدين بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

سبحانك ما اضيق الطرق على من لم تكن دليله وما

أَوْضَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ إِلٰهِي فَاسْلُكْ بِنَا سُبُلَ
ظاهر است حق نزد کسیکه هدایت کرده اورا بسوی راه او پس بروان کن مارا براه‌ها

الْوُصُولِ إِلَيْكَ وَسَيِّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطُّرُقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ قَرِّبْ
وصل سوی خود و سیر ده مارا در نزدیکتر راهها از برای ورود بر خود نزدیک کن

عَلَيْنَا الْبَعِيدَ وَسَهِّلْ عَلَيْنَا الْعَسِيرَ الشَّدِيدَ وَأَلْحِقْنَا بِالْعِبَادِ
بر ما دور را و آسان کن بر ما سختی دشوار صعب را و ملحق کن مارا به بندگان

الَّذِينَ هُمْ بِالْبِدَارِ إِلَيْكَ يُسَارِعُونَ وَبَابَكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ
آنچنانکه ایشان پیشتر بسوی تو تعجیل میکنند و در ترا همیشه میکوبند

وَإِيَّاكَ فِي اللَّيْلِ يَعْبُدُونَ وَهُمْ مِنْ هَيْبَتِكَ مُشْفِقُونَ الَّذِينَ
و ترا در شب بندگی میکنند و ایشان از ترس تو ترسناکند آنانکه

صَفَيْتَ لَهُمُ الْمَشَارِبَ وَبَلَّغْتَهُمُ الرَّغَائِبَ وَأَنْجَحْتَ لَهُمُ الْمَطَالِبَ
صاف کرده برای ایشان آبشخورها و رسانیده ایشان را بر غبتها و بر آورده برای ایشان مطلبها

وَقَضَيْتَ لَهُمْ مِنْ فَضْلِكَ الْمَآرِبَ وَمَلَأْتَ لَهُمْ ضَمَائِرَهُمْ
و بر آورده برای ایشان از فضل خود حاجتها و پر کرده برای ایشان خاطرهای ایشان را

مِنْ حُبِّكَ وَرَوَّيْتَهُمْ مِنْ صَافِي شِرْبِكَ فَبِكَ إِلَى لَذِيذِ

فَبِكَ إِلَى لَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ وَصَلُوا وَمِنْكَ أَقْصَى مَقَاصِدِهِمْ

پس بتو بسوی لذت راز گفتن تو وصل شده‌اند و از تو نهایت خواهشهای خود را

حَصَّلُوا فَيَا مَنْ هُوَ عَلَى الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ وَبِالْعَطْفِ

تحصیل کرده‌اند پس ای کسیکه بر روآورندگان بر او روآورنده است و بمهربانی

عَلَيْهِمْ عَائِدٌ مُفْضِلٌ وَبِالْغَافِلِينَ عَنْ ذِكْرِهِ رَحِيمٌ رَؤُوفٌ

بر ایشان عود کننده و تفضل کننده است و بغافلین از ذکرش رحم کننده و مهربان است

وَبِجَذْبِهِمْ إِلَى بَابِهِ وَدُودٌ عَطُوفٌ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ

و بکشیدن ایشان بسوی درش دوست و مهربان است سؤال میکنم از تو اینکه بگردانی مرا از

أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَظّاً وَأَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَنْزِلاً وَأَجْزَلِهِمْ مِنْ

بیشتر ایشان از حیث بهره از تو و بلندتر ایشان نزد تو از حیث منزل و از روی عطا بیشتر ایشان

وُدِّكَ قِسْماً وَأَفْضَلِهِمْ فِي مَعْرِفَتِكَ نَصِيباً فَقَدِ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ

از دوستی خود در قسمت و زیادتر ایشان در شناختن تو از بهره پس بتحقیق بریده شده بسوی تو

هِمَّتِي وَانْصَرَفَتْ نَحْوَكَ رَغْبَتِي فَأَنْتَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي وَ

همت من و برگشته است بجانب تو رغبت من پس تویی نه غیر تو اراده من

لَكَ لَا لِسِوَاكَ سَهَرِي وَسُهَادِي وَلِقَاؤُكَ قُرَّةُ

و از برای
تست نه سوای تو
بیخوابی من و بیخوابی من
و ملاقات تو
روشنی چشم
من است

١

عيني ووصالك منى نفسي واليك شوقي وفي محبتك ولهي

چشم من و وصل تو است آرزوی دل من و بسوی تو است شوق من و در دوستی تو است بیقراری من

والى هواك صبابتي ورضاك بغيتي ورؤيتك حاجتي

و بسوی عشق تو است کمال شوق من و رضای تو است خواهش من و دیدن جمال تو است حاجت من

وجوارك طلبي وقربك غاية سؤلي وفي مناجاتك انسي

و همسایگی تو است طلب من و نزدیکی تو است منتهای سؤال من و در راز کردن با تو است انس من

وراحتي وعندك دواء علتي وشفاء غلتي وبرد لوعتي و

و راحت من و نزد تو است درمان درد من و شفای تشنگی من و سردی سوزش من و

كشف كربتي فكن انيسي في وحشتي ومقيل عثرتي وغافر

برطرف شدن اندوه من پس باش انیس من در وحشت من و درگذرنده سهو من و آمرزنده

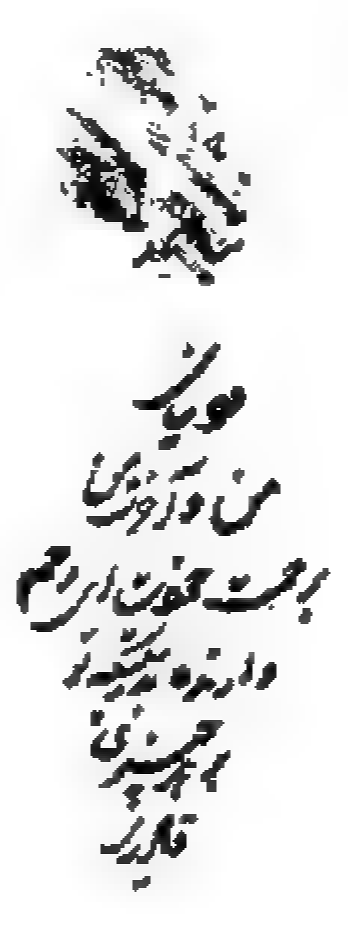
زلتي وقابل توبتي ومجيب دعوتي وولي عصمتي ومغني

لغزش من و قبول کننده توبه من و اجابت کننده دعای من و صاحب نگهداری من و بی نیاز کننده

فاقتي ولا تقطعني عنك ولا تبعدني منك يا نعيمي وجنتي

احتیاج من و مبر مرا از حضرت و دور مکن مرا از حضرت ای نعمت من و بهشت من

ودنياي وآخرتي برحمتك يا ارحم الراحمين انك على كل شيء قدير



التاسعة

المناجات المحبين بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

الهی من ذا الذی ذاق حلاوة محبتك فرام منك بدلا

الهی کیست آنکه چشید شیرینی دوستی ترا پس قصد کرد بغیر از تو دیگری را

ومن ذا الذی انس بقربك فابتغی عنك حولا الهی فاجعلنا

و کیست آنچنان کسی که انس گرفت بنزدیکی تو پس طلب کرد از تو بگردیدن خدای من بگردان ما را

ممن اصطفیته لقربك وولایتك واخلصته لودك ومحبتك

از کسیکه برگزیده او را از برای نزدیکی تو و دوستی تو و خالص کرده او را از برای دوستی تو

وشوقته الی لقائك ورضیته بقضائك ومنحته بالنظر

و شوق داده او را بسوی دیدن ملاقات و راضی کرده او را بحکم تو و عطا کرده او را بنظر

الی وجهك وحبوته برضاك واعذته من هجرك وقلاك

بسوی ذات تو و بخشیده او را برضای تو و پناه داده او را از دوری تو و فراق تو

وبوأته مقعد الصدق فی جوارك وخصصته بمعرفتك

و فرود آورده او را در نشستنگاه راستی در عزت تو و مخصوص کرده او را بشناختن تو

واهلته لعبادتك وهیمت قلبه لارادتك واجتبیته لمشاهدتك

و اهل کرده او را از برای بندگی تو و شیفته کرده دل او را از برای اراده تو و برگزیده او را از برای مشاهده تو

وَاَخْلَيْتَ وَجْهَهُ لَكَ وَفَرَّغْتَ فُؤَادَهُ لِحُبِّكَ وَرَغَّبْتَهُ فِيمَا

و خالص کرده ذات اورا از برای تو و فارغ کرده دل اورا از برای محبت تو و رغبت داده در آنچه

عِنْدَكَ وَاَلْهَمْتَهُ ذِكْرَكَ وَاَوْزَعْتَهُ شُكْرَكَ وَشَغَلْتَهُ بِطَاعَتِكَ

نزد توست و در دل او انداختی ذکر خود را و توفیق داده اورا شکر تو و مشغول کرده اورا به طاعت تو

وَصَيَّرْتَهُ مِنْ صَالِحِي عِبَادِكَ وَاخْتَرْتَهُ لِمُنَاجَاتِكَ وَقَطَعْتَ عَنْهُ

و گردانیده اورا از صالحان بندگان تو و برگزیده اورا از برای راز گفتن تو و بریده از او

اصل بریتک

كُلَّ شَيْءٍ يَقْطَعُهُ عَنْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ دَأْبُهُمُ الْاِرْتِيَاحُ

هر چیزی که از تو می برد اورا خدایا بگردان ما را از کسانی که عادت ایشان است

اِلَيْكَ وَالْحَنِينُ وَدَهْرُهُمُ الزَّفْرَةُ وَالْاَنِينُ وَجِبَاهُهُمْ سَاجِدَةٌ

سوی تو و شوق و حالت ایشان فریاد و ناله است و پیشانیهای ایشان سجده کننده است

لِعَظَمَتِكَ وَعُيُونُهُمْ سَاهِرَةٌ فِي خِدْمَتِكَ وَدُمُوعُهُمْ سَائِلَةٌ

برای بزرگی تو و چشمهای ایشان بیدار است در خدمت تو و اشکهای ایشان روان است

مِنْ خَشْيَتِكَ وَقُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِمَحَبَّتِكَ وَاَفْئِدَتُهُمْ مُنْخَلِعَةٌ

از ترس تو و دلهای ایشان علاقه دارد به دوستی تو و دلهای ایشان کنده شده است

مِنْ مَهَابَتِكَ يَا مَنْ اَنْوَارُ قُدْسِهِ لِاَبْصَارِ مُحِبِّيهِ رَائِقَةٌ وَسُبُحَاتُ

ای کسی که نورهای پاکی او از برای دیده های دوستان خود روشن است

منتهی

وجهه لقلوب عارفيه شائقة يا منى قلوب المشتاقين ويا غاية

وز برای رویهای عارفانش شوق دارنده ای آرزوی دلهای مشتاقان و ای نهایت

آمال المحبين أسألك حبك وحب من يحبك وحب كل عمل

آرزوهای دوستان سؤال میکنم دوستی ترا و دوستی کسیکه دوست میدارد ترا و دوستی هر کاری

يوصلني إلى قربك وأن تجعلك أحب إلي مما سواك وأن تجعل

که برساند مرا بسوی قرب تو و بگردانی خودت را دوست‌تر بسوی من از سوای خودت و بگردانی

حبي إياك قائدا إلى رضوانك وشوقي إليك ذائدا عن

دوستی مرا بخودت کشاننده بسوی رضای خودت و شوق مرا بسوی خودت بازدارنده از

عصيانك وامنن بالنظر إليك علي وانظر بعين الود والعطف

نافرمانی خودت و منت گذار بر من بنظر بسوی خودت و نظر کن بچشم دوستی و مهربانی

إلي ولا تصرف عني وجهك واجعلني من أهل الإسعاد والحظوة

بسوی من و مگردان از من روی خودت و بگردان مرا از اهل نیکبختی و منزلت

عندك يا مجيب مناجاة بسم الله الرحمن الرحيم المتوسلين يا ارحم الراحمين

نزد خودت ای اجابت کننده بنام خدای بخشنده مهربان ای رحم دارنده

إلهي ليس لي وسيلة إليك إلا عواطف رأفتك ولا لي ذريعة

لديك الأعراف رحمتك وشفاعة نبيك محمد نبي الرحمة

پیغمبر رحمت محمد تو وشفاعت پیغمبر تو رحمت تو شناسا نزد تو

ومنقذ الأمة من الغمة فاجعلهما لي سبباً إلى نيل غفرانك

آمرزش تو بسیر رسیدن سبب از برای او هر دو پس بگردان از غم واندوه رهاننده گروه

وصيرهما لي وصلة إلى الفوز برضوانك وقد حل رجا

وجنبش کرد امید بر رضای تو فیروزی بسوی رسیدن از برای هر دو را وقرار ده

بحرم كرمك وحط طمعي بفناء جودك فحقق منك أملي

آرزوی مرا در حق تو پس بدرگاه جود تو طمع من وانداخت بحرم کرم تو

واختم بالخير علي واجعلني من صفوتك الذين أحللتهم

بنده آنانکه فرود آوردی از برگزیدگان و بگردان مرا بکار نیکو وختم کن

بحبوحة جنتك وبوأتهم دار كرامتك وأقررت أعينهم

روشن گردانیدی چشمهای ایشان را وقرار داده خانه کرامت تو درمیان بهشت تو

بالنظر إليك يوم لقائك وأورثتهم منازل الصدق في

در منازل راستی میراث دادی ایشانرا روز ملاقات بسوی تو بنظر

جوارك يا من لا يفد الوافدون على أكرم منه ولا يجد

ای کسیکه وارد نمیشوند وارد شوندگان بر کریم تر از او و یافت نمیشود

القاصدون

القاصدون ارحم منه يا خير من خلا به وحيد ويا اعطف

قصد کنندگان رحیم‌تر از او ای بهترین کسیکه خلوت کرده شود باو تنها و ای مهربان‌تر

من آوى اليه طريد الى سعة عفوك مددت يدي وبذيل

از کسیکه جا کرده بسوی او رانده شده بسوی وسعت عفو تو کشیده‌ام دست خود را و بدامن

كرمك اعلقت كفي فلا تولني الحرمان ولا تبتلني بالخيبة و

کرم تو درآویخته‌ام کف خود را پس مگردان مرا صاحب محرومی و مبتلا مکن مرا بنومیدی و

يا سميع الدعا المفتقرين بسم الله الرحمن الرحيم مناجات الخسران — يا ارحم الراحمين

زیانکاری ای شنونده دعا مناجات نیازمندان بنام خدای بخشنده مهربان

الهي كسري لا يجبره الا لطفك وحنانك وفقري لا يغنيه

خدایا شکستگی مرا اصلاح نمیکند مگر لطف تو و مهربانی تو و درویشی مرا بی نیاز نمیکند

الا عطفك واحسانك وروعتي لا يسكنها الا امانك

مگر شفقت تو و نیکوئی تو و ترس مرا ساکن نمیکند مگر امان تو

وذلتي لا يعزها الا سلطانك وامنيتي لا يبلغنيها الا

و ذلت مرا عزت نمیدهد مگر پادشاهی تو و آرزوی مرا نمیرساند بمن مگر

فضلك وخلتي لا يسدها الا طولك وحاجتي اليك لا

فضل تو و احتیاج مرا مسدود نمیکند مگر عطای تو و حاجت مرا بسوی تو

يقضيهما غيرك وكربي لا يفرجه سوى رحمتك وضري لا

بر آورده نمی کند غیر تو واندوه مرا باز نمی کند سوای رحمت تو و بدحالی مرا

يكشفه غير رأفتك وغلتي لا يبردها إلا وصلك ولوعتي

بر طرف نمی کند غیر مهربانی تو و گرمی تشنگی مرا سرد نمی کند مگر رسیدن تو و سوزش مرا

لا يطفيها إلا لقاؤك وشوقي إليك لا يبله إلا النظر إلى

فرو نمی نشاند مگر دیدن حضرت تو و شوق من بسوی تو تر نمی کند آن را مگر نظر بسوی

وجهك وقراري لا يقر دون دنوي منك ولهفتي لا يردها

ذات تو و قرار من آرام نمی گیرد غیر نزدیکی بتو و حسرت مرا بر نمی گرداند

إلا روحك وسقمي لا يشفيه إلا طبك وغمي لا يزيله إلا

مگر بوی تو و بیماری مرا شفا نمی دهد مگر طبابت تو و غم مرا کم نمی کند مگر

قربك وجرحي لا يبرؤه إلا صفحك ورين قلبي لا يجلوه

نزدیکی تو و جراحت مرا به نمی کند مگر در گذشتن تو و چرک دل مرا جلا نمی کند

إلا عفوك ووسواس صدري لا يزيحه إلا أمرك فيا منتهى

مگر عفو تو و وسوسه سینه مرا کم نمی کند مگر حکم تو پس ای نهایت

أمل الآملين ويا غاية سؤل السائلين ويا أقصى طلبة الطالبين

وغليلي لا يبرده

لا يبليه

غفرك

و ای غایت طلب سائلان

و ای منتهای خواهش خواهندگان

وَيَا أَعْلَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَيَا وَلِيَّ الصَّالِحِينَ وَيَا أَمَانَ

واى بالاترين رغبت رغبت كنندگان واى دوست صالحان واى امان

الْخَائِفِينَ وَيَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ وَيَا ذُخْرَ الْمُعْدِمِينَ وَيَا كَنْزَ

ترسندگان واى اجابت كننده مضطرين واى ذخيره محتاجان واى گنج

الْبَائِسِينَ وَيَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَيَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الْفُقَرَاءِ وَ

محتاجان واى فريادرس فريادرسان واى برآورنده مراد فقيران و

الْمَسَاكِينَ وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ لَكَ تَخَضُّعِي

مسكينان واى كريم دارنده تر از كريمان واى رحم دارنده تر از رحم كنندگان از براى تست فروتنى

وَسُؤَالِي وَإِلَيْكَ تَضَرُّعِي وَابْتِهَالِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُنِيلَنِي مِنْ

و سؤال من و بسوى تست تضرع من و زارى من سؤال ميكنم ترا كه برسانى مرا از

رِضْوَانِكَ وَتُدِيمَ عَلَيَّ نِعَمَ امْتِنَانِكَ وَهَا أَنَا ذَا بِبَابِ كَرَمِكَ

رضاى خودت و دوام بدهى بر من نعمت منت گذارى خودت را و اينك منم بر در كرم تو

وَاقِفٌ وَلِنَفَحَاتِ بِرِّكَ مُتَعَرِّضٌ وَبِحَبْلِكَ الشَّدِيدِ مُعْتَصِمٌ

ايستاده ام و براى نسيمهاى نيكوئى تو متعرض گشته ام و به ريسمان محكم تو چنگ زده ام

وَبِعُرْوَتِكَ الْوُثْقَى مُتَمَسِّكٌ إِلَهِي ارْحَمْ عَبْدَكَ الذَّلِيلَ

الكليل والعمل القليل وامنن عليه بطولك الجزيل واكنفه

بی زرکو و عمل کم منت بگذار بر وی بجود خود که بسیار است و در پناه او را

تحت ظلك الظليل يا كريم يا جميل يا ارحم الراحمين

زیر سایه خود که سایه دارنده است ای کریم ای نیکو ای رحم دارنده تر از رحم کنندگان

المناجات بسم الله الرحمن الرحيم العارفين

بنام خدای بخشنده مهربان

الهي قصرت الالسن عن بلوغ ثنائك كما يليق بجلالك

خداوندا کند است زبانها از رسانیدن ثنا بر تو آنچنانکه سزاوار است بزرگی ترا و

وعجزت العقول عن ادراك كنه جمالك وانحسرت الابصار

و عاجزند خردها از دریافتن ذات تو و در بسته شد دیده‌ها

دون النظر الى سبحات وجهك ولم تجعل للخلق طريقا

بیچاره‌ترند از نظر نسبت بزرگی ذات تو و نگردانیدی برای خلق راه

الى معرفتك الا بالعجز عن معرفتك الهي فاجعلنا من

بسوی شناسایی خود مگر بعجز از شناختن تو خداوندا پس قرار ده ما را از آنکه

الذين ترسخت اشجار الشوق اليك في حدائق صدورهم

ثابت شده درختهای شوق تو در باغهای سینه‌های ایشان

وَأَخَذَتْ لَوْعَةُ مَحَبَّتِكَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ إِلَى أَوْكَارِ الْأَفْكَارِ

وگرفته سوزش دوستی تو در مجمعهای دلهای ایشان پس ایشان بسوی آشیانهای اندیشه

يَأْوُونَ وَفِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَالْمُكَاشَفَةِ يَرْتَعُونَ وَمِنْ حِيَاضِ

جای دارند و در باغهای نزدیکی و مکاشفه میچرند و از حوضهای

الْمَحَبَّةِ بِكَأْسِ الْمُلَاطَفَةِ يَكْرَعُونَ وَشَرَائِعَ الْمُصَافَاةِ يَرِدُونَ

دوستی بکاسه لطف می نوشند و در راههای صفا وارد می شوند

فی

وَقَدْ كُشِفَ الْغِطَاءُ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَانْجَلَتْ ظُلْمَةُ الرَّيْبِ عَنْ

و بتحقیق که کشف شده پرده از چشمهای ایشان و روشن شده تاریکی شک از

عَقَائِدِهِمْ وَضَمَائِرِهِمْ وَانْتَفَتْ مُخَالَجَةُ الشَّكِّ عَنْ قُلُوبِهِمْ

عقیدها و ضمیرهای ایشان و برطرف شده حرکت شک از دلهای ایشان

وَسَرَائِرِهِمْ وَانْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ وَعَلَتْ

و نهانهای ایشان و گشاده شده به تحقیق شناخت سینهای ایشان و بلند گردیده

لِسَبْقِ السَّعَادَةِ فِي الزَّهَادَةِ هِمَمُهُمْ وَعَذُبَ فِي مَعِينِ

از برای پیشی گرفتن نیکبختی در زهد و پرهیزگاری همت ایشان و گوارا گردید در سرچشمه

الْمُعَامَلَةِ شِرْبُهُمْ وَطَابَ فِي مَجَالِسِ الْأُنْسِ سِرُّهُمْ وَأَمِنَ فِي

معامله آشامیدن ایشان و پاکیزه گردید در مجلسهای انس نهان ایشان و ایمن شد در

مَوْطِنَ الْمَخَافَةِ سِرَّهُمْ وَاطْمَأَنَّتْ بِالرُّجُوعِ اِلَى رَبِّ الْاَرْبَابِ

جای ترسنده راه ایشان و آرام گرفت بباز گشتن بسوی پروردگار

اَنْفُسُهُمْ وَتَيَقَّنَتْ بِالْفَوْزِ وَالْفَلَاحِ اَرْوَاحُهُمْ وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ

دلهای ایشان و یقین کرده اند بفیروزی و رستگاری روحهای ایشان و روشن شده بدیدن

اِلَى مَحْبُوبِهِمْ اَعْيُنُهُمْ وَاسْتَقَرَّ بِاِدْرَاكِ السُّؤْلِ وَنَيْلِ الْمَأْمُولِ

دوست ایشان چشمهای ایشان و قرار گرفته بدریافتن خواسته شده و رسیدن آرزو

قَرَارُهُمْ وَرَبِحَتْ فِي بَيْعِ الدُّنْيَا بِالْاٰخِرَةِ تِجَارَتُهُمْ اِلٰهِيْ مَا اَلَذَّ

قرار ایشان و مایه داده در فروختن دنیا بآخرت تجارت ایشان خداوند من لذیذ است

خَوَاطِرَ الْاِلْهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ وَمَا اَحْلَى الْمَسِيْرَ اِلَيْكَ

خاطرهای الهام بیاد آوردن تو بر دلها و چه شیرین است رفتن بسوی تو

بِالْاَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوْبِ وَمَا اَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ وَمَا اَعْذَبَ

بوهمها در راههای پنهان و چه نیکوست مزه محبت تو و چه گوارست

شِرْبَ قُرْبِكَ فَاَعِذْنَا مِنْ طَرْدِكَ وَاِبْعَادِكَ وَاجْعَلْنَا مِنْ

شراب نزدیکی تو پس پناه ده ما را از راندن تو و دور کردن تو و بگردان ما را از

اَخَصِّ عَارِفِيْكَ وَاَصْلَحِ عِبَادِكَ وَاَصْدَقِ طَائِعِيْكَ وَاَخْلَصِ

مخصوص ترین شناسایان تو و صالحترین بندگان تو و راست ترین فرمانبرداران تو و خالصترین

ممتاز

عِبادِكَ يا عظيمُ يا جليلُ يا كريمُ يا منيلُ بِرَحمتِكَ ومَنِّكَ يا ارحمَ الراحمين

بندگانت اى بزرگ اى صاحب جلال اى كريم اى رساننده برحمت تو و منت تو اى رحم دارنده

مناجات بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الذاكرين

بنام خداى بخشنده مهربان

الهي لولا الواجِبُ مِنْ قَبولِ أمرِكَ لنزَّهتُكَ مِنْ ذِكري ايّاكَ

خدايا من اگر نبود واجب از قبول حكم تو هر آينه پاك ميكردانيدم از ياد آوردن خود تو را

على انَّ ذِكري لكَ بِقَدري لا بِقَدرِكَ وما عسى أنْ يبلغ

بر اينكه ياد آورى من از براى تو بقدر خودم نه بقدر تو و چيست اينكه برسد

مِقداري حتّى أجعلَ مَحلّاً لِتقديسكَ ومِنْ أعظمِ النِّعَمِ علينا

اندازه من تا مرتبه گردم من محل تقديس تو و از بزرگترين نعمتها بر ما

جَرَيانُ ذِكرِكَ على ألسنتنا وإذنُكَ لنا بِدُعائكَ وتنزيهِكَ

جارى شدن ياد آورى تو بر زبانهاى ما و اذن تو از براى ما بخواندن تو و پاك دانستن تو

وتسبيحِكَ الهي فألهِمنا ذِكرَكَ في الخَلاءِ والمَلاءِ والليلِ و

و تسبيح تو خداى من پس الهام كن ذكر خودت را در خلوت و جمعيت و شب و روز

النهارِ والإعلانِ والإسرارِ وفي السَّرّاءِ والضَّرّاءِ وآنِسنا

الى الله

و ظاهر
و پنهان و در
آسانى و دشوارى
و انس ده
ما را

بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ وَاسْتَعْمِلْنَا بِالْعَمَلِ الزَّكِيِّ وَالسَّعْيِ الْمَرْضِيِّ وَجَازِنَا

بیاد آوردن پنهانی و طلب عمل کردن از ما بعمل پاکیزه و بسعی پسندیده و جزا ده

بِالْمِيزَانِ الْوَفِيِّ إِلٰهِي بِكَ هَامَتِ الْقُلُوبُ الْوَالِهَةُ وَعَلَى مَعْرِفَتِكَ

بترازوی وفا خدایا بتو عاشق شده اند دلهای حیران و بر شناختن تو

جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمُتَبَايِنَةُ فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرَاكَ وَلَا

جمع شده اند عقلهای مختلف پس آرام نگیرند دلها مگر بیاد آوردن تو و ساکن

تَسْكُنُ النُّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ أَنْتَ الْمُسَبَّحُ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ

نشوند نفسها مگر نزد دیدن تو تو تسبیح کرده شده در هر مکان و

الْمَعْبُودُ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَالْمَوْجُودُ فِي كُلِّ أَوَانٍ وَالْمَدْعُوُّ بِكُلِّ

عبادت کرده شده در هر وقت و موجود در هر ساعت و خوانده شده در هر

لِسَانٍ وَالْمُعَظَّمُ فِي كُلِّ جَنَانٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بِغَيْرِ

زبانی و بزرگ مطلق در هر دلی طلب آمرزش میکنم از تو از هر لذتی غیر

ذِكْرِكَ وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بِغَيْرِ أُنْسِكَ وَمِنْ كُلِّ سُرُورٍ بِغَيْرِ قُرْبِكَ

یاد آوردن تو و از هر راحتی غیر انس تو و از هر خوشحالی غیر نزدیکی تو

وَمِنْ كُلِّ شُغْلٍ بِغَيْرِ طَاعَتِكَ إِلٰهِي أَنْتَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ

و از هر شغلی غیر طاعت تو خدایا تو گفتی و قول تو حق است

یا ایها الذین

يا ايها الذين امنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا وسبحوه بكرة واصيلا

ای کسانی که ایمان آورده اید یاد آورید خدا را یاد آوردنی بسیار و تسبیح کنید او را صبح و شام

وقلت وقولك الحق فاذكروني اذكركم فامرتنا بذكرك

و گفته و گفتن تو حق است پس یاد آورید مرا یاد آورم شما را پس امر کرده ما را به ذکر خود و وعده دادی

عليه ان تذكرنا تشريفا لنا وتفخيما واعظاما وها نحن ذاكروك

بر آن که یاد آوری ما را مشرف کردن ما را و بزرگ کردن و تعظیم کردن و اینک ما یاد آورندگان توایم

كما امرتنا فانجز لنا ما وعدتنا يا ذاكر الذاكرين ويا ارحم الراحمين

همچنانکه امر کرده پس وفا کن برای ما آنچه وعده کرده ای یاد آورنده یاد آورندگان و ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

الخامسة عشر

مناجات بسم الله الرحمن الرحيم المعتصمين

پناه برندگان

اللهم يا ملاذ اللائذين ويا معاذ العائذين ويا منجي الهالكين

ای خداوند ای پناه پناه جویان و ای ملجأ التجا برندگان و ای خلاص دهنده هلاک شدگان

ويا عاصم البائسين ويا راحم المساكين ويا مجيب المضطرين

و ای نگاه دارنده محتاجان و ای رحم کننده مسکینان و ای اجابت کننده مضطران

دارای گنج فقیران و دارای شکسته بندی کننده شکستگان و دارای جا دهنده بریدگان

ويا كنز المفتقرين ويا جابر المنكسرين ويا ماوى المنقطعين

وَيَا نَاصِرَ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَيَا مُجِيرَ الْخَائِفِينَ وَيَا مُغِيثَ الْمَكْرُوبِينَ

وای یاور ضعیفان وای پناه ترسندگان وای فریادرس اندوهناکان

وَيَا حِصْنَ اللَّاجِينَ إِنْ لَمْ أَعُذْ بِعِزَّتِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ وَإِنْ لَمْ

وای حصار پناه آورندگان اگر پناه نیاورم بعزت تو پس بکه پناه برم واگر

أَلُذْ بِقُدْرَتِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ وَقَدْ أَلْجَأَتْنِي الذُّنُوبُ إِلَى التَّشَبُّثِ

التجا ننمایم بقدرت تو پس بکه التجا برم وبتحقیق که مضطر کرده مرا گناهان بسبب دست زدن

بِأَذْيَالِ عَفْوِكَ وَأَحْوَجَتْنِي الْخَطَايَا إِلَى اسْتِفْتَاحِ أَبْوَابِ صَفْحِكَ

بدامنهای عفو تو ومحتاج کرده مرا خطاها بسبب طلب گشادن درهای درگذشتن تو

وَدَعَتْنِي الْإِسَاءَةُ إِلَى الْإِنَاخَةِ بِفِنَاءِ عِزِّكَ وَحَمَلَتْنِي الْمَخَافَةُ

وخوانده است مرا گناهکاری بسوی خوابانیدن بدرگاه عزت تو وبار کرده مرا ترس

مِنْ نِقْمَتِكَ عَلَى التَّمَسُّكِ بِعُرْوَةِ عَطْفِكَ وَمَا حَقُّ مَنِ اعْتَصَمَ

از عقاب تو بر دست زدن بریسمان مهربانی تو ونیست سزاوار کسیکه دست زده

بِحَبْلِكَ أَنْ يُخْذَلَ وَلَا يَلِيقُ بِمَنِ اسْتَجَارَ بِعِزِّكَ أَنْ يُسْلَمَ أَوْ

بریسمان تو آنکه خوار کرده شود وسزاوار نیست کسیکه پناه آورد بعزت تو آنکه خوار کرده

يُهْمَلَ إِلٰهِي فَلَا تُخْلِنَا مِنْ حِمَايَتِكَ وَلَا تُعْرِنَا مِنْ رِعَايَتِكَ

وَرُدَّنا عن موارد الهلكة فانّا بعينك وفي كنفك ولك

و برگردان ما را از آبشخورهای هلاکت پس بدرستیکه ما بحفظ تو موجودیم و در کنف تو و برای تو

اسألك باهل خاصّتك من ملائكتك والصالحين من بريّتك

سؤال میکنم ترا باهل خاصان تو از فرشتگان و صالحین از خلق تو

ان تجعل علينا واقيةً تنجينا من الهلكات وتجيرنا من

اینکه بگردانی بر ما نگهدارنده که نجات دهد ما را از هلاکتها و پناه دهد ما را از

الآفات وتكنّنا من دواهي المصيبات وان تنزل علينا

آفتها و مستور گرداند ما را از بزرگی صدمات و دیگر اینکه نازل کنی بر ما

من سكينتك وان تغشّي وجوهنا بانوار محبّتك وان

از آرام خود و دیگر اینکه بپوشانی روهای ما را بنور دوستی خود و دیگر

تؤوينا الى شديد ركنك وان تحوينا في اكناف

جای دهی ما را بسوی رکن محکم خود و دیگر جمع کنی ما را در سایه های

امنك ورحمتك برأفتك يا ارحم الراحمين

امنیت خود و رحمت خود ... ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

الخامسة عشر

خدایا ساکن کرده ما را در خانه که کنده برای ما گودالهای مکر خود و آویخته ما را

الهي اسكنتنا دارًا حفرت لنا حفر مكرها وعلّقتنا

بايدي المنايا في حبائل غدرها فاليك نلتجئ من مكائد

خدعها وبك نعتصم من الاغترار بزخارف زينتها فانها

المهلكة طلابها المتلفة حلالها المحشوة بالآفات المحشوة

بالنكبات الهي فزهدنا فيها وسلمنا منها بتوفيقك و

عصمتك وانزع عنا جلابيب مخالفتك وتول امورنا

بحسن كفايتك واوفر مزيدنا من سعة رحمتك واجمل

صلاتنا من فيض مواهبك واغرس في افئدتنا اشجار

محبتك واتمم لنا انوار معرفتك واذقنا حلاوة عفوك

ولذة مغفرتك واقرر اعيننا يوم لقائك برؤيتك و

اخرج حب الدنيا من قلوبنا كما فعلت بالصالحين من

صفوتك والابرار من خاصتك برحمتك يا ارحم الراحمين

ويا اكرم الاكرمين

المقلقلة خطابها

تم بعون الله

۱۲۲۱

منقولست از اویس قرنی که این دعا را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است
که آنحضرت فرموده که قسم بذات پاک آن خداوندی که مرا بحق مبعوث نموده که هر کس این دعا را هر شب
در وقت خواب بخواند خداوند عالم بهر حرفی از حروف این دعا هفتاد هزار فرشته
روحانی که روهای ایشان هفتاد هزار مرتبه از آفتاب روشن تر باشد مبعوث کند که برای او
طلب آمرزش نمایند و هر گاه در آن شب بمیرد شهید مرده باشد پس آنحضرت فرمود اویس
خدا بیامرزد او را و اهل بهشت شود و دعا این است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَللّٰهُمَّ [اِنِّي اَسْئَلُكَ] يَا مَنِ احْتَجَبَ بِشُعَاعِ نُوْرِهٖ عَنْ نَوَاظِرِ خَلْقِهٖ يَا مَنْ
تَسَرْبَلَ بِالْجَلَالِ وَالْعَظَمَةِ وَاشْتَهَرَ بِالتَّجَبُّرِ فِي قُدْسِهٖ
يَا مَنْ تَعَالٰى بِالْجَلَالِ وَالْكِبْرِيَاءِ فِي تَفَرُّدِ مَجْدِهٖ يَا مَنِ
انْقَادَتِ الْاُمُوْرُ بِاَزِمَّتِهَا طَوْعًا لِاَمْرِهٖ يَا مَنْ قَامَتِ
السَّمٰوَاتُ وَالْاَرَضُوْنَ مُجِيْبَاتٍ لِدَعْوَتِهٖ يَا مَنْ زَيَّنَ السَّمَاءَ
بِالنُّجُوْمِ الطَّالِعَةِ وَجَعَلَهَا هَادِيَةً لِخَلْقِهٖ يَا مَنْ اَنَارَ
الْقَمَرَ الْمُنِيْرَ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ بِلُطْفِهٖ يَا مَنْ اَنَارَ
الشَّمْسَ الْمُنِيْرَةَ وَجَعَلَهَا مَعَاشًا لِخَلْقِهٖ وَجَعَلَهَا
مُفَرِّقَةً بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِعَظَمَتِهٖ يَا مَنِ اسْتَوْجَبَ
الشُّكْرَ بِنَشْرِ سَحَائِبِ نِعَمِهٖ اَسْئَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ

ومنتهى الرحمة من كتابك وبكل اسم هو لك ثبت به نفسك او
استأثرت به في علم الغيب عندك وبكل اسم هو لك انزلته
في كتابك او اثبته في قلوب الصافين الحافين حول عرشك
فتراجعت القلوب الى الصدور عن البيان باخلاص الوحدانية
وتحقيق الفردانية مقرة لك بالعبودية وانك انت الله
انت الله انت الله لا اله الا انت واسألك بالاسماء التي تجليت
تجليت بها للكليم على الجبل العظيم فلما بدا شعاع
نور الحجب من بهاء العظمة خرت الجبال متدكدكة
متدكدكة لعظمتك وجلالك وهيبتك وخوفا
من سطوتك راهبة منك فلا اله الا انت فلا اله الا انت
فلا اله الا انت واسألك باسمك الذي فتقت به رتق
عظيم جفون عيون الناظرين الذي به تدبير حكمتك
وشواهد حجج انبيائك يعرفونك بفطن القلوب وانت
في غوامض مسترات سريرات الغيوب اسألك بعزة ذلك
الاسم ان تصلي على محمد وآل محمد وان تصرف عني جميع الآفات
والعاهات

والأعراض والأمراض والخطايا والذنوب والشك والشرك
والكفر والشقاق والنفاق والغضب والجهل والمقت
والضلالة والعسر والضيق وفساد الضمير وحلول
النقمة وشماتة الأعداء وغلبة الرجال إنك سميع الدعاء
لطيف لما تشاء وصل على محمد وآل محمد يا ارحم الراحمين

... ٨ جمادى الاولى ... ١٣١٣

بسم الله الرحمن الرحيم شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولو العلم قائماً بالقسط لا إله إلا هو العزيز الحكيم إن الدين عند الله الإسلام وأنا العبد الضعيف المذنب العاصي المحتاج الحقير أشهد لمنعمي وخالقي ورازقي ومكرمي كما شهد لذاته وشهدت له الملائكة وأولو العلم من عباده بأنه لا إله إلا هو ذو النعم والإحسان والكرم والامتنان قادر أزلي عالم أبدي حي أحدي موجود سرمدي سميع بصير مريد كاره مدرك صمدي يستحق هذه الصفات وهو على ما هو عليه في عز صفاته كان قوياً قبل وجود القدرة والقوة وكان عليماً قبل إيجاد العلم والعلة لم يزل سلطاناً إذ لا مملكة ولا مال ولم يزل سبحاناً على جميع الأحوال وجوده قبل القبل في أزل الآزال وبقاؤه بعد البعد من غير انتقال ولا زوال غني في الأول والآخر مستغن في الباطن والظاهر لا جور في قضيته ولا ميل في مشيته ولا ظلم في تقديره ولا مهرب من حكومته ولا ملجأ من سطواته ولا منجا من نقماته سبقت رحمته غضبه ولا يفوته أحد إذا طلبه أزاح العلل في التكليف وسوى التوفيق بين الضعيف والشريف

بجهت نقشا آحق حی والمعاد تا بو بخواند آلمغنی

والمعز [illegible] سحوش بهفت روز المقتدر یا المقیت

جمل و صد و نه بار روز [illegible] الله [illegible] یا [illegible] و از مقابل فیصه

و بعد از فراغ از سوره یکمیه [illegible] بعد از [illegible] یا معز [illegible] سب و از مقابل [illegible] و بیاض

و بعد تمجید و بیست و چهار مرتبه بگوید یا معز [illegible] ال یا و [illegible] بسیار

مبعد [illegible] بیاید [illegible] مشکل [illegible] در [illegible]